

## تشدید تهاجم به طبقه کارگر

### و ضرورت عاجل بهم پیوستگی اعتراضات کارگری

جعفر عظیم زاده

یازدهم آذرماه هشتاد و پنج

بر اساس اظهارات برخی مقامات رسمی طی شش ماهه اول امسال حدود دویست هزار نفر از کارگران از کار خود اخراج شدند. این اخراج‌ها بطور واقعی و صرفاً به دلیل وجود نیروی کار مازاد نبود. بلکه طی آن کارفرمایان با مستمسک قرار دادن مصوبه افزایش دستمزد کارگران موقت نسبت به کارگران رسمی، دست به اخراج دهها هزار کارگر زده و کار کارگران اخراجی را بر دوش کارگران باقی مانده انداختند. این در حالی بود که بدنبال این اخراج‌ها، بی آنکه مصوبه ای برای بازگشت به کار کارگران اخراجی به تصویب برسد بلافاصله مصوبه افزایش دستمزد کارگران موقت نسبت به کارگران رسمی پس گرفته شد و بدین ترتیب دویست هزار کارگر اخراجی دیگر به خیل عظیم لشکر بیکارانی پیوستند که سالهاست فقر و فلاکت بی پایان و اسیتصال و درمانگی ناشی از آن، سیمای زندگی آنان را به تصویر کشیده است.

پس از این تهاجم وحشیانه بر زندگی و کل هستی کارگران، در شرایطی که سرمایه داری ایران هنوز قادر نشده است با مصوبه هایی مشابه افزایش دستمزد کارگران موقت نسبت به کارگران رسمی، بستر لازم را از طریق اخراج‌ها (طرح اصلاح قانون کار) به منظور بالا بردن شدت کار و افزایش نجومی سود دهی سرمایه بصورت تمام و کمالی فراهم نماید، کارفرمایان تا ایجاد بستر قانونی لازم برای چنین امری از طریق مصوبه های دولت، خود دست بکار شده و تلاش کردند با دریافت وثیقه های میلیونی از کارگران، شرایط دلخواه خود را بر آنان تحمیل نمایند. اولین استارت چنین تلاشی در کارخانه پرریس زده شد و با وجودی که در آنجا با مبارزه قاطعانه کارگران این کارخانه به شکست انجامید در برخی جاهای دیگر مانند شهر صنعتی ساوه به پیش برده شد. طبق گزارش ایلنا به تاریخ 1385/8/1 " برخی از کارفرمایان به منظور فرار از تعهدات قانونی اقدام به اخذ غیر قانونی ۱۰ میلیون تومان سفته از کارگران جهت اشتغال بکار موقت در کارخانجات منطقه می نمایند تا کارگران از مراجعه به دستگاه قضایی خودداری کنند".

این اقدام کارفرمایان در برخی مناطق، در شرایطی است که تلاش برای اصلاح قانون کار به منظور برداشتن کامل موانع ناچیز قانونی از سر راه تحمیل بردگی مطلق بر شرایط کار کارگران، از دستور کار مجلس و دولت خارج نشده است و بورژوازی حاکم همچنان مترصد فرصتی است تا به انحاء مختلف با تصویب قوانینی، به بردگی کارگران بیش از پیش وجهه قانونی ببخشد تا بدین ترتیب مسئله اخراج کارگران و افزایش شدت کار جهت بالا بردن سود سرمایه در مراکز تولیدی، برای همیشه از سد موانع ناچیز تاکنونی عبور کند.

به موازات پیشبرد این سیاستها و تهاجم به زندگی و کل هستی کارگران، از شهریور امسال به این سو اقدامات سرکوبگرانه بر علیه اعتراضات کارگری و رهبران و فعالین آن به طور محسوسی شدت بیشتری یافته است. سرکوب کارگران پرریس در اوایل شهریور ماه و سپس قلع و قمع کارگران فرش البرز، (بی آنکه این کارگران دست به تجمع زده باشند) و بدنبال آن اظهارات فرمانده نیروی انتظامی مبنی بر برخورد با تجمعات کارگری و

اخیرا به رگبار بستن تجمع کارگران گمرگ بندر دیلم و جان باختن کارگری بر اثر اصابت گلوله نیروهای انتظامی، همه و همه حکایت از سیاستی سازمانیافته برای فرو نشانیدن اعتراضات کارگری دارد.

به واقع سیاست تشدید سرکوب اعتراضات کارگری و تنگ تر کردن عرصه بر رهبران و فعالین کارگری از طریق تجدید دادگاه، احضار و بازداشت و... اساسا برای به کرسی نشانیدن بی سر و صدای سیاستهایی است که قرار است بدنبال اخراج دویست هزار کارگر در شش ماهه اول امسال و تلاش برای تصویب قوانینی در مجلس، دست کارفرمایان را برای تحمیل برده و ارترین شرایط بر کارگران بیش از پیش باز بگذارد تا بدین ترتیب سرمایه داری ایران قادر شود همانند گذشته بحران خود را بر دوش طبقه کارگر سرریز کرده و شرایط غیر انسانی تری را بر زندگی و معیشت کارگران تحمیل نماید.

با توجه به این وضعیت، نیاز مبرمی که در پی تحولات حاضر و در تداوم آنها، بیش از پیش در جنبش کارگری خود نمایی میکند، اینست که آیا جنبش کارگری قادر خواهد بود حتی در مقام دفاع از وضعیت موجود خود؟!، به سمت بهم پیوستگی اعتراضات کارگری حرکت کرده و با به میدان آمدن هزاران کارگر سد محکمی در برابر سیاستهای به غایت ضد کارگری موجود ایجاد نماید؟ آیا اینبار و پس از تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا بر کارگران، بورژوازی ایران قادر خواهد شد تا از اینگونه قراردادهای نیز عبور کرده و با باز گذاشتن تمام و کمال دست کارفرمایان، شرایط هر چه برده و ارتری را بر طبقه کارگر تحمیل نماید؟

واقعیت اینست که تا کنون کارگران پیشرو و فعالین کارگری علیرغم همه تلاشهای شبانه روزی و وجود شرایط عینی بهم پیوستگی اعتراضات کارگری به یکدیگر، قادر نشده اند به مسئله به هم پیوستگی اعتراضات کارگری، که یکی از مبرم ترین نیازهای تا کنونی جنبش کارگری بوده و امروزه با توجه به وضعیت موجود، ضرورت تحقق آن بیش از پیش احساس میشود پاسخ عملی بدهند.

بخش مهمی از این فعالین، بویژه پس از اعلام موجودیت کمیته پیگیری و مهیا شدن بستری برای فعالیتهای علنی بیشتر در جنبش کارگری، به دلیل وجود اختناق در طی نیم قرن گذشته و عدم وجود سنتهای مبارزات علنی کارگری در ایران و به تبع آن غلبه نگرش فرقه ای و محفلی بر فعالیتهایشان، در کانال عمده کردن خطوط قرمز با فعال بغل دستی خود افتادند و بدین ترتیب به جای پرداختن به مسئله تشکل یابی کارگران و تلاش برای بهم پیوسته کردن اعتراضات کارگری، عمده انرژی آنان صرف این شد تا با موازی سازی و یا تعیین تکلیف با فعال بغل دستی خود، به تعیین و هویتی در جنبش کارگری دست پیدا کنند. به عبارتی آنان به جای اینکه رو به جنبش کارگری و در تلاش برای ارتقا سطوح مختلف این جنبش، تعیین و هویت لازم را بدست آورند برای تعیین بخشی بخود و پیدا کردن هویت و جایگاهی در جنبش کارگری در دام تعیین تکلیف و تنگ کردن عرصه بر فعال بغل دستی خود افتادند و نتوانستند آنگونه که باید، به مسائل مبرم جنبش کارگری پرداخته و در ارتقا سطوح مختلف آن نقش سازمانگرایانه ای ایفا کنند.

اما از سوی دیگر باید تاکید کرد که امروزه و پس از گذشت نزدیک به دو سال از ایجاد برخی کمیته ها و عدم تبدیل آنها به منشا اثر تعیین کننده ای در شرایط کنونی جنبش کارگری، دیگر فاکتور دیکتاتوری و به این معنی نبود سنتهای جا افتاده ی مبارزات علنی کارگری، نمیتواند دلایل توجیه کننده ای برای پر نکردن خلاء های موجود در جنبش کارگری از قبیل عدم بهم پیوستگی اعتراضات کارگری در شرایط حاضر باشد.

امروزه همانطور که در سطور اول این نوشته به آن اشاره شد سرمایه داری ایران در پی تضمین سود آوری خود به دنبال آنست تا شرایط به غایت برده و ارتری را بر طبقه کارگر تحمیل کرده و با بی رحمی و شقاوت هر چه فزونتری بحران اقتصادی خود را بر دوش طبقه کارگر سرریز کند.

پیشبرد چنین رویکردی از طرف سرمایه داری ایران باید از طرف طبقه کارگر در ابعاد هزاران نفره پاسخ بگیرد این پاسخ در شرایط کنونی با توجه به ابعاد و سازمانیافتگی یورش موجود به طبقه کارگر، بدون بهم پیوستگی

بخشهای مختلف طبقه کارگر به یکدیگر، بویژه بخشهای معترض آن، ممکن و میسر نیست و چه بسا که در خلاء تحقق چنین رویکردی از طرف طبقه کارگر، سرمایه داری ایران قادر شود طی چند مرحله افت و خیز و برخورد با عکس العملهای محدود کارگران در این گوشه و آن گوشه، بتدریج سیاستهای خود را همانند ۲۷ سال گذشته جامه عمل بپوشاند. چنین وضعیتی وظایف عاجل و سنگینی را برای پر کردن خلاءهای موجود در جنبش کارگری بر دوش کارگران پیشرو و فعالین کارگری میگذارد.

در شرایط حاضر و در نبود تشکلهای سازمانیافته کارگری بمثابه ظرف اتحاد و ابزار بهم پیوستگی بخشهای مختلف طبقه کارگر، این وظیفه کارگران پیشرو و فعالین کارگریست تا آستینهای خود را برای بهم پیوستن اعتراضات کارگری بالا بزنند و تمام هم و غم خود را برای پر کردن این خلاء که در شرایط حاضر میتواند نقش تعیین کننده ای در پیشروی طبقه کارگر ایفا کند بکار گیرند.

باید اضافه نمود که در شرایط حاضر با توجه به عروج بیش از پیش جنبش کارگری، بویژه در طی دو سال گذشته و علیرغم همه کاستی های تا کنونی در رویکردهای فعالین این جنبش، پتانسیل بهم پیوستگی اعتراضات کارگری مدتهاست در جنبش کارگری موجود و مهیاست. امروزه از سویی بیش از هر زمان دیگری در جنبش کارگری ایران، صفی از کارگران پیشرو و فعالین کارگری که پای دفاع از منافع طبقاتی کارگران ایستاده اند، حضور دارند و از طرف دیگر روزی نیست که بخشهای مختلف طبقه کارگر بصورت جدا از هم، در اینجا و آنجا برای دفاع از حقوق انسانیشان دست به اعتراض و تجمع نزنند. تحت وجود چنین شرایطی و در نبود تشکلهای واقعی کارگری، کارگران پیشرو و فعالین کارگری میتوانند و باید به عنوان نقطه قوت طبقه کارگر به تسمه نقاله بهم پیوستگی بخشهای مختلف طبقه کارگر (بویژه بخشهای معترض) تبدیل شوند تا بدین ترتیب طبقه کارگر قادر شود با حضوری هزاران نفره در عرصه دفاع از منافع انسانی خود، سد محکمی را در برابر تهاجم عنان گسیخته کنونی سرمایه داری ایران ایجاد نماید.

جعفر عظیم زاده

۱۳۸۵/۹/۶

سایت شورا